

خیام و هوسمن

حسین پورقاسمیان*

چکیده :

«هوسمن»^۱، شاعر شکاک انگلیسی قرن بیستم، از لحاظ صوری و محتوایی از «حکیم عمر خیام» تأثیر فراوانی پذیرفته است. هدف این نوشتار نمایاندن برخی از شباهت‌های مهم در کار دو شاعر و بیان پاره‌ای از تفاوت‌ها در میان آنهاست. دو شاعر در موضوعاتی نظیر بی‌اعتباری جهان، گذرا بودن زندگی، سرگردانی انسان و بی‌ارزشی آدمی در صحنهٔ مکرر مرگ و زندگی شباهت‌های انکار ناشدنی دارند؛ اما تفاوت عمدهٔ آنها در این است که هوسمن اگر چه همان زجرهای خیامی را دارد، سعی می‌کند در پاره‌ای از اشعار، خود را بی‌اعتنا نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: خیام، هوسمن، ادبیات تطبیقی
مقدمه:

شاید یکی از وظایف ادبیات تطبیقی نمایاندن شباهت‌های صوری آثار شعرا و نویسندگانی باشد که منتقدان متعددی بر تأثیرگذاری آنان بر یکدیگر تأکید کرده‌اند. در برخی مطابقت‌ها، هدف، یافتن و جستجوی تاریخی دست‌نوشته‌ها، اسناد و آثار باقیمانده از هنرمندان به منظور اثبات تأثیرپذیری یک شاعر از شاعر دیگر است و گاه حتی یافتن زمان و مکان دست‌یابی یکی به کار دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این‌گونه مطالعات اگرچه راه‌گشاست، کمتر به جنبه‌های زیباشناختی کار هنرمندان می‌پردازد و بیشتر به جنبه‌های تاریخی توجه می‌کند.

عَرَضه کردنِ تعریفی دقیق از ادبیات تطبیقی و جنبه‌های مختلف آن، در این گفتار کوتاه نمی‌گنجد؛ آنچه این نوشتار در پی آن است، نشان دادن شباهت‌ها و در نهایت برخی تفاوت‌های صوری و محتوایی میان اشعار حکیم عمر خیام و شاعر انگلیسی «ای. ای. هوسمن» است. در این مقایسه، هدف، بررسی تاریخی نیست؛ فقط به جمله‌ای از یک کتاب معتبر که شاهدی است بر تأثیرپذیری هوسمن از خیام اکتفا شده است و مابقی کار را شاید بتوان فقط جستجوی نویسنده مقاله در تأیید جمله کتاب مذکور نام نهاد.

خیام را اکثر اهل ذوق در غرب می‌شناسند و شاید بتوان گفت کمتر شاعر پارسی زبانی وجود دارد که انگلیسی زبان‌ها به اندازه خیام بشناسند. هوسمن، شاعر معروف انگلیسی، از خیام تأثیر فراوانی گرفته است؛ چنانکه «ام. اچ. ابرامز»^۱ در کتاب گزیده نظم و نثر انگلیسی نورتن می‌گوید:

معروف‌ترین مجموعه اشعار هوسمن با عنوان جوان شراب شایر

(A Shropshire Lad) شباهت‌های غیر قابل انکاری با رباعیات خیام دارد.

(Abrams 1216)

اما این شباهت‌های غیر قابل انکار کدامند؟

شباهت‌ها:

برخی از بارزترین شباهت‌ها، عبارتند از:

- از دست رفتن جوانی
- مرگ جوانان
- تنهایی انسان
- بی‌اعتنایی طبیعت به بشر
- کوتاه بودن عمر
- حساسیت به زمان
- تداوم حیات بر روی صحنه پی در پی مرگ و زندگی پس از فنای انسان.

در شعر کوتاه اما بسیار معروف «قلب من غمبارۀ اندوه است» (With Rue

(Ibid 1885): My Heart is Laden هوسمن می گوید

With Rue My Heart is Laden	قلب من پر بار اندوه است
For golden friends I had	بر فقدان دوستان طلایی ام
For many a rose – lipt maiden	بر بسیار دختران گل سرخ بر لب
And many a light foot lad	و بر بسیار پسران سبک پای
By brooks too broad for leaping	پسران سبک پای آرمیده اند
The light foot boys are laid	بر کنار جویبارهای گسترده
The rose – lipt girls are sleeping	و دختران گل بر لب خفته اند
In fields where roses fade.	خفته اند در دشت های پژمرده ساز گل

و خیام می گوید:

ای چرخ همه خرابی از کینه توست بیدادگری شیوه دیرینه توست
 ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه توست
 (خیام ۲۰۴)

زیبا رویانی که هوسمن از مرگشان اندوهناک است، همان گوهران قیمتی سینه خاک هستند که خیام از غم فقدان آنها چرخ را بیدادگر می خواند. سرگشتگی و تنهایی انسان در این جهان و اجبار او در تحمل قوانینی که خودش هیچ کدام از آنها را انتخاب نکرده است، از موضوعاتی است که در شعر هر دو شاعر به خوبی مشاهده می شود. در قسمتی از شعر «قانون خدا و قانون بشر» (The Laws of God, The laws of man) هوسمن در ماندگی انسان و اجبار او به زندگی و غربت بشر را این گونه بیان می کند (Slager 200):

... I, a stranger and afraid	و من غریبه ای هراسان
In a world never made	در جهانی که هرگز خالق آن نبودم

همین حس غربت و بیهودگی را می توان به روشنی در این رباعی خیام مشاهده کرد:
 ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی پاده گلرنگ نمی باید زیست
 این سبزه خود امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

(خیام ۲۰۵)

این کوزه چومن عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می بینی دستی است که بر گردن یاری بوده است

(خیام ۲۰۳)

تفاوت‌ها:

هوسمن، برخلاف خیام چاره مشکلات زندگی را پناه بردن به شراب و از خود بی خود گشتن نمی داند؛ بلکه قاطعانه خود را برای بدترین حالات ممکن آماده می سازد تا گرفتاری‌های زندگی و اندوه‌های حاصل از آن، او را از پای در نیورد. هوسمن در پاره‌ای از اشعارش گویی به مشکلات دهن کجی می کند و قدرت تحمل خویش را به نمایش می گذارد. هوسمن در شعر «زیباترین درختان درخت گیلاس» (Abrams) می گوید:

Loveliest of trees, the cherry now این زیبا درخت گیلاس
Is hung with bloom along the bough سرشار از شکوفه است چون
And stands about the woodland ride wearing white for
Ester tide

نو عروسی به بوستان منتظر جشن ایستر ایستاده

Now of my threescore years and then

و اکنون از شصت سال عمر من و پس از آن

Twenty will not com again بیست سال آن دیگر باز نخواهد گشت
چون از هفتاد بهار بیست بهار برداری

And take from seventy springs a score

It only leaves my fifty more مرا فقط پنجاه بهار می ماند
و چون برای در شکوفه دیدن جهان

And since to look at things in bloom

Fifty springs are littleroom پنجاه بهار زمان اندکی است

About the wood lands I will go به بوستان خواهم رفت تا درخت گیلاس

To see the cherry hung with snow. را به برف نشسته ببینم

پس شاعر حتی در عنفوان جوانی و در بیست‌سالگی در شروع بهار، نگران عمر محدود خویش بوده و معتقد است که پنجاه بهار، برای دیدن جهان کافی نیست و چون از این سرنوشت گریزی نیست، شاعر از هم‌اکنون خود را آماده پیری می‌کند و به جای آنکه درخت گیلاس را غرق در شکوفه ببیند، آن را به برف نشسته می‌بیند. او از هم‌اکنون منتظر پیری و مرگ است و همین انتظار، تحمل زندگی را برایش امکان‌پذیر می‌سازد. راوی این شعر چون هفتاد سال را زمان کافی برای زندگی کردن نمی‌داند، از اینکه اکنون جوان است نیز احساس شادی نمی‌کند و بنابراین، اگرچه همان غم گذرابودن حیات را دارد، چاره آن را در می‌گساری و بی‌خیالی نمی‌بیند؛ بلکه راه مقابله را، در پذیرفتن این حقیقت تلخ و بی‌اعتنایی به آن می‌داند.

تلقی دو شاعر از شراب به عنوان ابزاری برای تحمل غم‌های زندگی، تفاوت‌های آشکاری دارد. در شعر طولانی « ترنس این جنس خوبی نیست » - ترنس نام هنری هوسمن است - (Terrence, this is stupid stuff) شاعر مناظره‌ای تخیلی بین طرفداران اشعار خوش بینانه و خودش مطرح می‌کند. (Abrams 1885) دوستانش در این شعر او را مخاطب قرار می‌دهند که آنچه می‌سراید، احمقانه است؛ چون از شدت تراژیک بودن، شعر او گاو را می‌کشد و شاعر پاسخ می‌دهد اگر می‌خواهید خوش‌بگذرانید و شعر آهنگین و دلخوش کننده بشنوید چرا به سراغ ادبیات می‌آید؟ به مشروب فروشی‌ها بروید، آب‌جو بنوشید و نوشابه‌های الکلی را امتحان کنید؛ ولی در ادامه نقل می‌کند که خودش هم پیش‌تر این‌ها را امتحان کرده است؛ ولی بعد متوجه شده که اثر این‌ها موقتی است و این جهان همان جهان سابق است و این خورشید همان خورشید و اگر بخواهد راحتی قبلی را داشته باشد باید شراب‌خواری را تکرار کند؛ پس چنین عملی راه حل مناسبی نیست. سپس شعر غمگین و تراژیک خود را با این فرضیه توجیه می‌کند که این شعر یاور انسان در روزهای سخت و دشوار است و خود او نیز با تزریق کردن اندیشه‌های غم‌انگیزش، خوانندگان را برای

روزهای سخت آماده می‌سازد و در انتها نیز افسانه پادشاهی را نقل می‌کند که سموم مختلف را هر روز اندک اندک به غذایش افزود تا آنجا که در برابر سمّ مصونیت پیدا کرد و هیچ سمّی بر وی کارگر نیفتاد و عمرش طولانی شد^۱.

این شعر طولانی - که مضمونش ذکر شد - آشکار می‌سازد که هوسمن از خود بی‌خود گشتن را راه حل مشکلاتی که خیام مطرح کرده و خود او نیز ذکر می‌کند، نمی‌داند؛ اگر چه خیام معتقد است:

تا زهره و مه در آسمان گشت پدید بهتر ز می نآب کسی هیچ ندید
من در عجبم ز می فروشان کایشان به زآنکه فروشند چه خواهند خرید
(خیام ۲۲۱)

ولی هوسمن چنین اعتقادی ندارد؛ بلکه معتقد است اثر مشروب موقتی است و سمّ غمی که در اشعار اوست چون واکسنی خوانندگان او را در مقابل مشکلات ایمن می‌سازد. هر کس که شعر او را بخواند آن‌چنان سرسخت و قدرتمند و آن‌قدر بدبین خواهد شد که اگر نکته خوشایندی در زندگی مشاهده کرد - که از دید هوسمن هرگز نمی‌توان مشاهده نمود - بسیار لذت خواهد برد و اگر هم با بدی‌ها و ناکامی‌ها مواجه شود - که از نظر هوسمن سرنوشت محتوم انسان است - آمادگی روبه رو شدن با آنها را به دست آورده است.

البته این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که برخی از رباعیات خیام نگاه چندان مناسبی به شراب ندارند و البته واضح است که برخی از رباعیات نیز منسوب به خیام است؛ به هر حال گاه به رباعیاتی نیز بر می‌خوریم که از خود بی‌خود شدن کامل را راه حل نمی‌شمارند؛ مانند این رباعی که مستی را معادل نقصان خرد برمی‌شمارد؛ ولی با وجود این حالت بین مستی و هوشیاری را مطلوب می‌داند و شراب را به‌طور کامل نفی نمی‌کند:

چون هشیارم طرب ز من پنهان است ورمست شوم در خردم نقصان است
حالی ست میان مستی و هشیاری من بنده آن، که زندگانی آن است
(خیام ۲۰۸)

ولی تعداد رباعیاتی نظیر رباعی فوق در دیوان خیام آن قدر کم است که تقریباً می‌توان آنها را نادیده گرفت؛ بنابراین شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که تلقی دو شاعر از شراب خیلی متفاوت است.

راوی اشعار هوسمن و خیام نیز با هم تفاوت دارند. راوی در اشعار خیام، انسانی سرگشته اما دانشمند است که عالم بودن او از بسیاری از رباعیات آشکار می‌گردد و حتی با خود خیام نیز قابل تداعی است؛ ولی راوی اشعار هوسمن بیشتر یک فرد عادی، یک جوان معمولی، یک پسرک دهاتی و یا یک سرباز است. در برخی از اشعار نیز راوی شخص مرده‌ای است که از درون گور با شخصی در بیرون آن صحبت می‌کند.

از جرم حضيض خاک تا اوج زحل کردم همه مشکلات کلی را حل
بیرون جستم زبند هر مکر و حیل هر بند گشاده شد مگر بند اجل

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

(کریستین ۲۱)

از رباعیات فوق کاملاً علم و معلومات شاعر آشکار می‌گردد؛ در حالی که راوی در اشعار هوسمن در غالب اوقات فردی کم سواد و عامی است و گاهی نیز راوی خود شاعر است؛ اما آن هم به عنوان یک شاعر و نه یک دانشمند.

نتیجه‌گیری:

تأثیر پذیرفتن هوسمن از خیام کاملاً آشکار است. اندیشه‌های خیامی بر بسیاری از متفکران و شعرای غرب تأثیر گذاشته است؛ ولی تفاوت‌ها نیز درخور توجهند و هوسمن لحن و زبان خویش و نحوه نگرش خود را نیز حفظ نموده است. خیام و هوسمن هر دو از دردهای مشترک سخن می‌رانند؛ اما چاره‌جویی‌های آنها متفاوت است.

هوسمن درماندگی بشر را باور دارد؛ اما راه مبارزه با آن را در قدرت نمایی خویشتن در تحمل مشکلات و نه فرار از آنها، می‌داند؛ ولی خیام، خوشگذرانی، لذت‌جویی و دم‌غنیمت شمردن را چاره‌کار می‌داند؛ البته این‌طور نیست که هوسمن هم به‌طور کامل راه حل خیامی را نفی کند؛ اما در بیشتر اشعارش راه‌حلهایی متفاوت با خیام عرضه می‌کند.

فهرست منابع:

- خیام، رباعیات: طریخانه‌یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی، تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما، چ ۲، شهریور ۱۳۷۶.
- کریستین، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس، ۱۳۷۴.
- Abrams, M. H. The Norton anthology of English literature. Vol 2. New York: Norton Company. Inc, 1986.
- Slager, Wiliam R. Proficiency in English through world Literature. New York: McGraw – hill Book company, 1986.